



رہ لہ فوجات

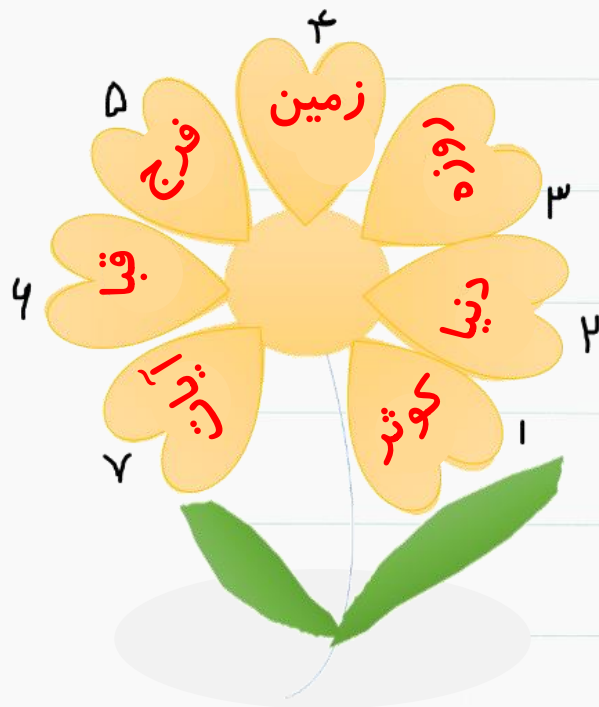


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا خالق آسمان
به نام خدا خالق این جهان
به نام خدا رازق آب و نان
به نام خدایی که هست مهربان

با سلام و درود خدمت بچه‌های بادب و عزیز.
بچه‌هایی که آماده هستند تا جلسه را شروع کنیم یک صلوات محمدی بفرستند.

اللهم صل على محمد وآل محمد



برنامه امروز را با یک راز گل شروع می‌کنم. من سؤال‌هایی را از شما می‌پرسم بعد جواب‌ها را داخل گلبرگ می‌گذارم بعد از اینکه سؤال‌ها تمام شد شما باید راز گل ما را حدس بزنید.

۱. کدام سوره قرآن در شأن حضرت زهرا سلام الله علیه نازل شده است؟ **کوثر**

۲. مزرعه آخرت چیست؟ **دنیا**

۳. یکی از واجبات که در ماه مبارک رمضان واجب می‌شود، کدام است؟ **روزه**

۴. یکی از پاک‌کننده‌ها که اگر حرف اول آن را برداریم یک وسیله جنگی می‌شود؟ **زمین**

۵. دعایی که برای ظهور امام زمان عج زیاد می‌خوانیم چه نام دارد؟ **دعای فرج**

۶. نام اولین مسجدی که در صدر اسلام ساخته شد چیست؟ **قبا**

۷. کدام نماز دو رکعتی است که ده رکوع دارد؟ **آیات**

آفرین حالا چه کسی می تواند راز گل ما را حدس بزند؟
بله احسنت: «**راه نجات**» که از به هم وصل کردن حرف آخر کلمات به
دست می آید.

اما بچه ها جمله مورد نظر سخنی از **حضرت امیرالمؤمنین علی** علیه السلام
است که می فرمایند:
بالصدق تكون النجاء؛

نجاتِ (دنیا و آخرت) در گِرو راستگویی است.

غرد الحكم، ج 3، ص 207، ح 4221

ممکن است بعضی شرایط برای همه ما پیش بیاید که بین دروغ گفتن و راست گفتن
مردد شویم ولی بهترین راه طبق سخن امام راستگویی است. **راستگویی باعث پیروزی**
انسان می شود و موفقیت را در پی دارد، برای اینکه این مطلب بهتر مشخص شود
خوب به داستانی که می گویم توجه کنید.



یک داستان آموزنده



روزی پادشاهی سالخورده که دو پسرش را در جنگ با دشمن از دست داده بود، تصمیم گرفت برای خود جانشینی انتخاب کند. پادشاه تمام جوانان شهر را جمع کرد و به هر کدام دانه‌ی گیاهی داد و گفت: شرط جانشین من این است که بتوانید بذری را که به شما می‌دهم، خوب پرورش دهید و به گیاهی زیبا تبدیل کنید. آن‌گاه به تمامی جوانان بذر گیاه داد. تمام جوانان سعی خود را کردند تا از آن بذرها گیاهانی زیبا پرورش دهند، ولی نتوانستند. یکی از جوانان فکر کرد اگر گلدانم را این‌گونه نزد امپراتور ببرم، به‌طور حتم جانشین او نخواهم شد.

برای همین تصمیم گرفت بذر دیگری را که خودش انتخاب کرده بود، بکارد، دیگری تصمیم گرفت که گلدان زیبایی را از باغبان منزل بگیرد و بگوید که این همان بذر امپراتور است. هر یک از جوانان سعی کردند به‌همین ترتیب رفتار کنند تا جانشین امپراتور شوند.

در این بین جوانی بود که نتوانست دروغ بگوید و تصمیم گرفت گلدان را به همان صورت نزد امپراتور ببرد. بالاخره بعد از شش ماه روز موعود فرا رسید و امپراتور از تمامی جوانان خواست گلدان‌های‌شان را بیاورند تا او ببیند و جانشین خود را انتخاب کند جوانان گلدان‌های خود را که هر یک با حيله‌ای پرورش داده بودند، با خود بردند. امپراتور تمامی آنان را مشاهده کرد و تحسین نمود، تا نوبت به جوان صادق و راستگو رسید. او به امپراتور گفت: "من هر کار کردم نتوانستم بذری را که به من داده بودید، عمل بیاورم... ابتدا آن را در گلدانی کوچک کاشته بودم، دیدم گیاه رشد نکرد. گلدانش را عوض کردم، باز هم گیاه رشد نکرد... روزی دو بار به آن آب دادم، ولی باز هم گیاه رشد نکرد عاقبت تصمیم گرفتم آن را به همین صورت نزد شما بیاورم. امپراتور گفت: "من هیچ گاه انتظار نداشتم بذرهایی را که به شما داده بودم، سبز شوند؛ زیرا همه آنها را از قبل جوشانده بودم. تو جوان راست گوئی هستی. به همین دلیل من تو را به خاطر صداقتی که داری، جانشین خود خواهم کرد.

جوان راستگویی را در پیش گرفت و پیروز شد در صورتی که بقیه رسوا شدند!

خداوند متعال همیشه یار و یاور راستگوست و یکی از کمک‌های خدا نیز این است که او را نجات می‌دهد و در آخر سربلندی را نصیب او می‌کند.

من یک بیت از نظامی درباره راستگویی می‌خوانم:

چون به سخن راستی آری بجای

ناصر گفتار تو باشد خدای



اما بچه‌ها اگر کسی دروغگویی را در پیش بگیرد بالاخره یک روز رسوا می‌شود و از دروغی که گفته پشیمان می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: **عاقِبَةُ الْكِذْبِ : مَلَامَةٌ وَ نَدَامَةٌ.....**

جواب دو کلمه هست که در جدولی که من روی تابلو می‌کشم هست و شما باید آن را حدس بزنید.

برای اینکه به جواب برسید حرف اول را بنویسید بعد دو تا دو تا بشمارید.

بله آفرین «ملامت» و «ندامت» جواب جدول می‌باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

عاقِبَةُ الْكِذْبِ مَلَامَةٌ وَ نَدَامَةٌ؛ سرانجام دروغگویی، سرزنش و پشیمانی است.



ا	د	ل	ن	م
ت	ت	م	م	ا

در اینجا بد نیست به داستان آقا میثم اشاره کنم تا ببینید چه اتفاقی برایش افتاده است: میثم خیلی نگران بود چون مشق‌هایش را ننوشته بود دنبال راه نجاتی بود ولی نمی‌دانست به معلم چه بگوید چون ممکن بود معلم دعوایش کند. آقا معلم وارد کلاس شد و روی صندلی نشست میثم با خودش می‌گفت کاش امروز معلم مشق‌ها رو نگاه نکند ولی معلم مثل همیشه گفت هر کسی را که صدا زدم مشق‌هایش را بیاورد تا نگاه کنم. یکی یکی صدا کرد تا نوبت رسید به میثم، آقا معلم گفت: آقا میثم مشق‌هایت را بیاور تا ببینم، میثم من و من کرد و گفت: آقا

اجازه دیشب برادرم مریض شده بود من و بابام برادرم رو بردیم بیمارستان چون حالش خراب بود به او سرم زدند وقتی برگشتیم دیر وقت شده بود و نتونستم مشق‌هایم را بنویسم. آقا معلم مقداری مکث کرد و گفت اشکالی نداره فردا حتما بیاور. میثم نفس راحتی کشید و با خودش گفت به خیر گذشت، نجات پیدا کردم. چند دقیقه که از کلاس گذشته بود در کلاس به صدا درآمد آقا معلم گفت: بفرمایید در که باز شد رنگ از رخ میثم پرید بله پدر میثم بود، دفتر میثم را که جا مانده بود آورده بود. معلم وقتی او را شناخت گفت: خدا را

شکر پسرت مریض بود بهتر شد؟



پدر میثم که از همه چیز بی اطلاع بود گفت: پسر من مریض نبود که بهتر شود اتفاقاً دیشب با میثم حسابی تو پارک بازی کردند. میثم از اینکه دروغش معلوم شد بود خیلی خجالت کشید چون همه فهمیدند که او دروغ گفته است بنابراین او را سرزنش کردند و خیلی پشیمان شد.

پیشوای صادقان و مولای متقیان، امیر المؤمنین علیه السلام صداقت را ارجمندترین و والاترین صفت، معرفی کرده و از راستگویی به عنوان اساس هر نوع اصلاح فردی و اجتماعی نام برده است:

الْكَذِبُ فُسَادُ كُلِّ شَيْءٍ؛ دروغگویی موجب تباهی هر چیز است.

در مقابل، کذب و دروغگویی را ریشه همه فسادها و سرچشمه همه تباهی‌ها دانسته است:

الْكَذِبُ فُسَادُ كُلِّ شَيْءٍ؛ دروغگویی موجب تباهی هر چیز است.

اگر آقا میثم راستش را گفته بود دیگر پشیمان و شرمنده و خجالت زده نمی‌شد. همچنین بعد از این قضیه دیگه اعتماد معلم و دوستانش را از دست نمی‌داد.



اما موافقید یک **لطیفه** تعریف کنم؟

خیلی خوب می‌گن یک روز گرگه رفت
در خونه شنگول و منگول گفت: منم
منم مادرتون غذا آوردم براتون زود
باشین درو باز کنید! شنگول و منگول
گفتند دروغ نگو تو مادر ما نیستی ما
آیفون تصویری داریم دیدیم که
گرگی.

حالا من کلاس را به دو گروه تقسیم می‌کنم بلند شعار بدید من چند نفر
از هر گروهی که بلندتر شعار بدهند را برای مسابقه انتخاب می‌کنم.
گروه اول:

هر چی خدا خواست می‌گیم

ما بچه‌ها راست می‌گیم

گروه دوم:

دروغ سرم همیشه

من راست می‌گم همیشه

چون هر دو گروه خوب بودند از هر گروه سه نفر برای مسابقه
می‌آوریم من از روی لیست کلاسی چند شماره انتخاب می‌کنم تا
برای مسابقه بیایند.

مسابقه به این صورت است که شما باید به جای مضرب ۵

بگویید «صداقت» به این صورت ۱، ۲، ۳، ۴، صداقت، ۶، ۷،

۸، ۹، صداقت و تا آخر.



اما آخر برنامه هست و نوبت می‌رسد به دعا:

هرروز و شب دعا کنیم

خدا تورا صدا کنیم

دعای ما اثر داره

خدا به ما نظر داره

خدای خوب و دانا

خالق آب و دریا

کاشکی آقا بیاد

صاحب دنیا بیاد

اللهم عني لوليس العجز

معاونت فرهنگی و تبلیغی ، گروه تأمین منابع
قم، چهار راه شهدا، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۰
www.balagh.ir-tabligh@dte.ir

معصومه
سلام الله علیها

پایان

خاطره